

https://www.youtube.com/watch?v=kn_zR5cST-w

با ترجمه فارسی در زیر

“We did not come to this door seeking rank or power; By a cruel turn of fate, we came here seeking refuge.” — Hafez

Those who truly knew the sanctimonious clerics—who were their sole backers, who understood the designs of Russia and Britain, and who warned that Iran would be fragmented—fled with their wealth before the clerical regime took power. For forty-six years, they have kept Iranians busy with promises of overthrowing the very regime they themselves helped install.

As if they emerged only two decades ago, after the Green Movement of 2009 they created dozens of organizations—not to align with the people inside Iran, but to marginalize and suffocate any movement that could threaten the clerical regime’s survival.

From 1998 onward, under President Khatami—when the murders of writers, journalists, and protesters became undeniable—the Rafsanjani-era security apparatus, with behind-the-scenes support now laid bare, learned to instrumentalize certain figures effectively. As Ardeshir Zahedi once said, “He squandered the last shred of his father’s reputation.”

There is no need to rehearse the stories of councils, factions, phoenixes, mandates, new messages, the Munich conference, the December 7 messages, or the public thanks to security forces for disrupting memorials. Anyone who openly boasts of dishonor and presents himself as an advocate of foreign attack needs no further debate—unless such noise is deliberately manufactured to muddy the waters.

In these circumstances, the only meaningful path forward is clear: the formation of a Constituent Assembly and the drafting of a new constitution. Every Iranian, wherever they reside, and all Iranians inside the country, should rally around this single discourse.

School-essay polemics about personal histories, endless gatherings, or any narrative that does not aim at these two goals are futile—mere pounding of air; for some, little more than media theatrics for monetization.

The scale of crime, betrayal, and plunder under the clerical regime has surpassed historical calamities; even figures like Khalkhali sought last-minute absolution, leaving testamentary gestures for judgment beyond this world.

Today, the measure is action: who is genuinely working toward a Constituent Assembly and constitutional change—not which party or faction they once belonged to. Accountability will come after a legitimate constitution and a true national parliament are established—not now, when regime media, intelligence services, and their foreign amplifiers dominate the stage.

Globally, many states find advantage in the regime's survival—particularly Israel and the United States, bound to military industries and arms sales that thrive on regional crises and arms races fueled by clerical policies. Meanwhile, the regime's leaders have stashed billions stolen from Iran in Western banks.

We who have sought refuge in the United States, compelled by misfortune, while working in our professions to live, make two fundamental requests of U.S. policymakers as citizens:

Amplify the voice of the Iranian people in support of a Constituent Assembly and a new constitution.

Impose targeted sanctions on the looters of Iran's national wealth—the regime's leaders who enjoy affluent lives in the West.

Cyrus Force, USA – www.cyrusforce.org

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم از بد حادثه این‌جا به پناه آمده‌ایم — حافظ

اما آنان که آخوندِ سالوس را به‌خوبی می‌شناختند—همان‌هایی که تنها حامیانش بودند، از نقشه‌های روس و انگلیس خبر داشتند و می‌گفتند ایران به «ایرانستان» تجزیه خواهد شد— پیش از استقرار حکومت آخوندها با ثروت‌های بادآورده‌شان گریختند. حالا چهل و شش سال است که با ژست اپوزیسیون، ایرانیان را معطل سرنگونی همان هیولایی کرده‌اند که خودشان آن را به جان ایران انداختند

گویی تازه بیست سال است که از تخم بیرون آمده‌اند؛ از پس جنبش سبز ۱۳۸۸ ده‌ها تشکیلات رنگارنگ ساختند، نه برای هم‌صدایی با مردم داخل ایران، بلکه فقط برای منحرف کردن، خفه کردن و بی‌اثر ساختن هر حرکت مستقلی که می‌توانست موجودیت رژیم آخوندها را تهدید کند

از سال ۱۳۷۷ و با ریاست جمهوری خاتمی، هنگامی که کشتار نویسندگان، روزنامه‌نگاران و معترضان علنی شد، دستگاه امنیتی رفسنجانی—با حمایت‌های پشت پرده‌ای که امروز برملا شده—به خوبی توانست از برخی چهره‌ها بهره برداری کند؛ همان‌گونه که اردشیر زاهدی گفته بود: آن یک ذره آبروی پدرش را هم برد

شرح ماجرای شورا، فرسگرد، ققنوس، وکالت، پیام نوین، کنفرانس مونیخ، پیام‌های نمایشی ۱۶ آذر و تشکر از نیروهای امنیتی برای برهم زدن شب هفت‌علی‌کردی، آن‌قدر تکرار شده که دیگر جایی برای انکار باقی نمانده است. کسی که خود به بی‌آبرویی اعتراف می‌کند و با افتخار خویش را مشوق حمله خارجی معرفی می‌سازد، موضوع گفت و گو نیست؛ مگر آن که این هیاهو عمداً برای گل‌آلودکردن آب و ماهی‌گیری به راه افتد

در چنین شرایطی، تنها مانع و نخاله در نقشه راه گذار—یعنی تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی—همین حاشیه‌سازی‌های عامدانه و چهره‌های مصرف شده است.

از این رو، هر ایرانی در هر کجا که هست، و نیز ایرانیان درون کشور، باید تنها یک گفتمان را پی بگیرند: تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی

انشاهای مدرسه ای درباره گذشته افراد، سوابق ساختگی، گردهم آبی‌های بی‌حاصل و هر گفتمانی که به این دو هدف نرسد، مطلقاً بیهوده است؛ آب در هاون کوبیدن است؛ و برای بعضی‌ها فقط کشک سابیدن رسانه‌ای برای گرفتن پول از یوتیوب

جنایت، خیانت و غارت در رژیم آخوندها چنان از حد گذشته که حتی تجاوز اعراب و یورش چنگیز مغول را نیز پشت سر گذاشته است؛ تا آنجا که آخوندی چون خلخالی در واپسین سال‌ها رنگ عوض کرد و وصیت نمود نامه‌ها و دستورات خمینی را زیر کفن بر سینه‌اش بگذارند تا نکیر و منکر ببینند

امروز باید دید چه کسانی عملاً برای تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی می‌کوشند، نه این که دیروز عضو کدام حزب و دسته بوده‌اند. حسابرسی اگر روزی در کار باشد، آن روز پس از استقرار قانون اساسی شایسته و مجلس شورای ملی با نمایندگان حقیقی مردم خواهد بود؛ نه اکنون که میدان دار اصلی رسانه‌های رژیم، دستگاه‌های اطلاعاتی‌اش و هم‌وزان و مزدبگیران خارجی‌اند

در جهان امروز، بسیاری دولت‌ها منافع خود را در بقای رژیم آخوندی می‌بینند؛ به ویژه اسرائیل و آمریکا که در بند صنایع نظامی و فروش سلاح‌اند—صنایعی که این وضعیت بحرانی، مسابقه تسلیحاتی و تنش در خاورمیانه را از رهگذر سیاست‌های آخوندها تغذیه می‌کنند. افزون بر این، سران دزد و غارتگر رژیم میلیاردها دلار از ثروت ربوده شده ایران را در بانک‌های غربی انباشته‌اند

ما که در آمریکا—به حکم «بید حادثه»—به پناه آمده‌ایم، در کنار کار حرفه‌ای برای گذران زندگی و در مقام شهروندان این کشور، تنها دو مطالبه بنیادین از سیاست‌گذاران آمریکا داریم

اول - رساندن صدای مردم درون ایران برای تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی

دوم - درخواست اعمال تحریم‌های هدفمند علیه دزدان و غارتگران ثروت ملی ایران— همان سران رژیم که در کشورهای غربی زندگی مرفه دارند

پیروان کورش - ایران